

مبانی احقاق حقوق شهروندی در نهج البلاغه

عبدالرضا پاکشیر

استادیار بخش شهرسازی دانشگاه شیراز

سپیده برزگر

دانش آموخته برنامه ریزی شهری، دانشگاه شیراز

چکیده

امروزه مفهوم شهروندی و اهمیت نقش آن در تحقق‌پذیری جامعه فعال مدنی به یکی از موضوعات بااهمیت در تمامی حوزه‌های علوم انسانی تبدیل شده است. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، قانون اساسی کشور بر مبنای قوانین اسلامی بازنگری شد و اصول این قانون، در تعامل مناسبی با شهروندی قرار گرفت. با توجه به ماهیت و سابقه حکومت جمهوری در ایران و اهمیت موضوع حقوق شهروندی طی چند سال گذشته، مایه سعادت است که برای احقاق حق شهروندی از الگوهای الهی - اسلامی استفاده شود. حقوق شهروندی در اسلام، یکی از اساسی‌ترین حقوق و تلاش‌های سراسر زندگی پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، برای حفظ، حمایت و نظارت بر احقاق حقوق افراد بوده است. یکی از کامل‌ترین منابع موجود در باب حقوق شهروندی و افتخار جاودان

آئین تشیع، کتاب پُربار نهج‌البلاغه است. این پژوهش با هدف بررسی مبانی احقاق حقوق شهروندی از منظر نهج‌البلاغه، و با مذاقه در این کتاب ارزشمند، انجام شده است. با تحقق امامت حضرت علی (ع)، معیار شهروندی مد نظر پیامبر اسلام (ص) (اصل تقوی)، در جامعه حکم فرما شد. توصیه‌های آن حضرت در باب حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه، معیاری متقن برای جامعه امروز به شمار می‌آید. در جامعه شهروندگرای مورد تأکید حضرت علی، مسئولیت و پاسخ‌گویی ارزش است؛ حکومت نوعی امانت در دست مردم و حاکمان بوده و راز ماندگاری آن، احقاق حقوق طرفین است. برخلاف پیش‌شرط‌های مادی شهروندی در غرب، حضرت امیر (ع) حقوق شهروندی را بر مبنای نگرشی انسان‌مدارانه و بشردوستانه حکم فرما و با تأکید بر وحدت، انصاف، مسئولیت‌پذیری، قانون‌مداری، مهرورزی و مشارکت آگاهانه مردم، محقق فرمود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، نهج‌البلاغه، حقوق شهروندی، احقاق حق شهروندی، قانون اساسی.

مقدمه

مفهوم حقوق شهروندی از ابتدای شکل‌گیری جوامع انسانی، همواره مسبب پرسش‌های گوناگونی در ذهن انسان بوده است: اینکه منشأ و قلمرو این حقوق چه بوده و مراجع اجرایی آن کدامند؟ قدمت این پرسش‌ها به بلندای تاریخ تمدن بشری و نحوه پاسخ به آنها نیز، به همان اندازه متنوع و متکثر است. امروزه مفهوم شهروندی و اهمیت نقش آن در تحقق‌پذیری جامعه فعال مدنی به یکی از موضوعات بااهمیت در تمامی حوزه‌های علوم انسانی تبدیل شده است.

اسلام کامل‌ترین دین الهی و دربرگیرنده تمامی اصول مربوط به زندگی سعادت‌مندانه بشر و منبع قوانین اسلامی در مورد حقوق شهروندی است. منشأ این حقوق، کلام خدا، سیره نبوی (ص) و اهل بیت (ع) است. حقوق شهروندی در اسلام، یکی از اساسی‌ترین حقوق به شمار می‌آید و سراسر زندگی پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، گواه روشن و آشکاری بر حفظ حقوق شهروندی، حمایت و نظارت بر آن بوده است.

یکی از کامل‌ترین منابع موجود در باب حقوق شهروندی و افتخار جاودان آئین تشیع، کتاب پُربار نهج‌البلاغه است. حکومت حضرت علی بن ابی طالب (ع) در فاصله‌ای ۲۵ ساله از اجرای وصیت پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم، محقق شد. باین حال، پس از تحقق امامت ایشان، معیار شهروندی مد نظر پیامبر اسلام (ص) (اصل تقوی) در جامعه حکم فرما شد. توصیه‌های حضرت علی (ع) در باب حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه، معیاری متقن برای جامعه امروز به شمار می‌آید. در این مطالعه، با رویکردی اسنادی، حقوق شهروندی در کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه بررسی شد. هدف این پژوهش، بررسی مبانی حقوق شهروندی از منظر نهج‌البلاغه و بررسی الگویی است که آن حضرت برای احقاق این حقوق ارائه فرموده است.

مفهوم شهروندی

۱- شهروندی: تعاریف و قلمرو

پدیداری و بالندگی مفهوم شهروند همزاد با پدیده شهرنشینی بوده و در ادوار و نظام‌های مختلف، تعبیر بیرونی متفاوتی اختیار کرده است. برداشت‌ها و قرائت‌های «شهروندی»، حجم وسیعی از مطالعات پژوهشی اندیشه سیاسی - اجتماعی معاصر را به خود اختصاص داده است (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ص ۷). شهروندی عبارت است از عضویت در جامعه ملی که موجب به وجود آمدن مجموعه‌ای از حقوق برابر، مبتنی بر عدالت در جامعه می‌شود (عاملی، ۱۳۸۰: ص ۶). شهروند، مرکب از کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و پسوند «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. در لغت‌نامه دهخدا نیز، شهروند کسی است که در شهر زندگی می‌کند یا اهل یک شهر یا یک کشور باشد (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۹۲).

بر پایه تعریفی سنتی، شهروند کسی است که در جامعه مدنی از حقوق سیاسی برخوردار است و این حقوق، به خواست دولت و مدیران شهری بستگی ندارد، بلکه این دولت، مدیران و تصمیم‌ها یا شفافیت برنامه‌های آنان است که در کنترل شهروندان قرار دارد

(مجتهدزاده، ۱۳۸۴: ص ۱۴۰).

حقوق شهروندی کلیتی یکپارچه دارد و اجزای آن تفکیک‌ناپذیرند. بنابراین نگاه انتزاعی و ناقص به حقوق شهروندی و تلاش برای رعایت برخی از این حقوق، در مقابل نادیده گرفتن بخش‌هایی دیگر از آن، نه تنها زمینه اجرا و تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه کلیت حقوق شهروندی را نیز مخدوش می‌سازد (صارمی، ۱۳۹۲).

اگرچه تشکیلات خاص حکومتی، زمینه‌ساز ظهور و پایداری شهروندی در اجتماع است، اما پس از گذر از این مرحله، این شهروندان هستند که رکن اصلی دوام حکومت را رقم می‌زنند. در واقع، شهروندی منزلتی است که موجبات برخورداری از حقوق و قدرت‌ها را فراهم می‌کند و نه تنها به موقعیت قانونی، بلکه به آرمان‌های مردم‌سالارانه بازمی‌گردد (شیانی، ۱۳۸۴: ص ۴۵). بنابراین، شهروندی رابطه‌ای میان فرد و دولت است که در آن، طرف‌های مزبور با حقوق و تکالیفی متقابل به یکدیگر وابسته می‌شوند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۵۲) و شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آنها دفاع می‌کند. شهروند با شناخت قانون و عمل به آن، حقوق خود را مطالبه کرده و دفاع از حقوق دیگران را معادل دفاع از حقوق خویش می‌داند (نیک‌رو، ۱۳۹۲: ص ۱۴).

شهروندی، تنها در شکل قوانین و حقوق پدید نمی‌آید، بلکه به برابری دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز وابسته است (شیانی، ۱۳۸۴: ص ۵۵). از سویی دیگر، در برابر تکالیف و مسئولیت‌هایی که بر عهده شهروندان است، حکومت و سازمان‌های رسمی نیز ملزم به رعایت حقوقی هستند که بر مبنای قانون برای شهروندان در نظر گرفته شده است (توکلی، ۱۳۸۱: ص ۱۴). لذا شهروند به دلیل عضویت رسمی در یک شهر، ایالت و کشور از این امتیاز برخوردار می‌شود.

در ابتدا، شهروندی در حوزه اجتماعی شهری جای می‌گرفت، اما هم‌اکنون در مرزهایی فراتر، کاربردها و معانی مختلفی یافته است (Cornell Law School, 2011)، به گونه‌ای که از شش نوع شهروندی یاد می‌شود: شهروندی سیاسی، شهروندی اجتماعی، شهروندی جنسیتی، شهروندی قومی - فرهنگی، شهروندی اقتصادی و سرانجام شهروندی جهانی

(کاظمی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۲). همچنین در سال‌های اخیر، توجه به مشکلات زیست‌محیطی^۱ موجب شده تا شهروندی در ارتباط با محیط زیست نیز معنا یابد. به طوری که از آن با عنوان شهروند زیست‌محیطی یاد می‌شود (Evans, 2011: p109).

۲- فضای مفهومی شهروندی

روابط اجتماعی و شکل‌گیری تعاملات و در نتیجه، ایجاد حس تعلق در اثر این تعاملات، خمیرمایه گروه یا اجتماع را تشکیل می‌دهد. بستر مفهومی شهروندی، احساس عضویت در یک جامعه گسترده و برخورداری از حقوق و فاعلیت سیاسی و اجتماعی مردم است، به طوری که این حقوق موجب استقلال و هویت فرد می‌شود. از سویی دیگر، با دسترسی به عدالت اجتماعی در هم‌نوایی با اجتماعات مردمی^۲، حقوق اساسی شهروندان تعریف می‌شود (Rubagumya et al., 2011: p78).

در جامعه اسلامی، فضای مفهومی شهروندی ماهیتی «اعتباری - واقعی» دارد. اعتباری است از آن جهت که متعلق به جعل و اراده خداوند بوده و واقعی است چون اراده تشریحی الهی همسو با اراده تکوینی اوست و در نتیجه قوانین اسلام در تبیین حقوق شهروندی مبتنی بر واقعیات و مصالح و مفسد نفس الامر است (حسینی فر، ۱۳۸۸). به این ترتیب، شهروندی و تابعیت دولت اسلامی از مفهوم تعصبی خارج شده و معنایی جهانی به خود گرفته است. اسلام از آن جهت که دینی جاودان و جهان‌شمول است و جامعه بشری را مخاطب خویش می‌داند، بدون توجه به مرزهای سرزمینی و تفاوت‌های نژادی، زبانی، ملی و فرهنگی، نام «امت واحده» را بر پیروان خویش می‌نهد و با عنصر عقیده و آرمان پیوند می‌خورد (آل نجف و فضائلی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۳).

-
1. Ecological Citizenship
 2. Community

۳- تاریخچه حقوق شهروندی

در میان تمدن‌های باستان، یونانیان عقیده داشتند که انسان برای بقا و ادامه حیات، به زندگی در مؤسسه‌ای به نام پولیس نیازمند است. ایجاد و تکوین شهر، امری طبیعی بود و پولیس قداست و اهمیت خود را از بقای نوع انسان دریافت می‌کرد، زیرا هستی انسان در گرو هستی پولیس بود (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ص ۷۷). در این تمدن، شهروندان و نقش آنان در اداره جامعه بسیار پُررنگ و دولت‌شهرهای یونان مکان تکوین نخستین مفاهیم شهروندی بودند.

در یونان و روم، شهروندی با محدودیت‌هایی در سلسله‌مراتب همراه بود و اعضای آزاد و غیربرده از حقوق محدودی بهره‌مند بودند. جایگاه هر فرد در این نظام سلسله‌مراتبی به خانواده، عشیره و عضویت در واحدهای خانوادگی، نظامی و سیاسی وابسته بود (پیران، ۱۳۷۰: ص ۱۴۰)، به طوری که در دموکراسی یونان باستان، زنان و بردگان و خارجی‌ها، فاقد حقوق شهروندی بودند و در روم نیز حق شهروندی به سکنه آزاد امپراتوری داده می‌شد (بندرچی، ۱۳۸۳: ص ۱۶). در نظام برده‌داری مفرط روم که بیشترین تعداد نفوس آن را برده‌ها و شبه‌برده‌ها تشکیل می‌دادند و رعایا در حکم خدمت‌گزاران خدایان ثروت و جاه قرار داشتند، انتظاری که از رخ‌نمایی چهره آزاد و مختار شهروند می‌رود، در حد ساکنان شهر، به‌ویژه رم است (پژوهنده، ۱۳۷۷: ص ۱۵۹). اگرچه در دنیای باستان به‌ویژه در روم، نخستین انجمن‌ها شکل گرفتند و حداقل در ظاهر، به‌نوعی مردم‌سالاری (حاکمیت توجیه‌شده اشراف) متمایل شد، اما غلبه نظامی‌گری و اتحادیه‌های خانوادگی در تعیین سرنوشت انجمن‌های سیاسی و نظامی، مانع از تولد انجمن‌های ارادی، براساس هویت و تعلق فردی شد (پیران، ۱۳۷۰: ص ۱۴۰).

در قرون وسطی، از اهمیت شهروندی کاسته شد و فقط در چند شهر ایتالیا همچون فلورانس و ونیز، شهروندی براساس مدل جمهوری یونان وجود داشت. در این دوره، حالت سلسله‌مراتبی شهروندی مطابق با مالکیت و دارایی‌های افراد تغییر می‌کرد. اما به قول ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، این شهرها نقش مهمی در پایه‌ریزی و ظهور

شهروندی مدرن ایفا کرده‌اند (شیانی، ۱۳۸۱: ص ۱۲). در قرون وسطی، الگوی رومی شهروندی زنده نگاه داشته شد و حاکمیت نظام فئودالیت و شهروندی غیرهمگانی و سلسله‌مراتبی و طبق مالکیت کاملاً هویدا بود (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۴۷). با شکل‌گیری هرچه بیشتر فئودالیسم، رعیت به‌جای شهروند جلوه‌گر شد و نظام شهروندی جای خود را به نظام ارباب - رعیتی و شهروندی دولت‌شهری و جامعه سیاسی، جای خود را به بندگی کلیسا و پاپ و نیز رعیت پادشاهان داد (سراقی و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۸).

در جامعه ماقبل صنعتی اروپا، مسئله شهروندی در انحصار قشر محدودی قرار داشت و از این رو، سبب بروز عکس‌العمل‌های اجتماعی شدیدی شد (پژوهنده، ۱۳۷۷: ص ۱۳۹). در بروز این تحولات، نقش انجمن‌های صنفی در اقتدار شهر در مقابل فئودال‌ها و ایجاد بستر شکل‌گیری رنسانس از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. رنسانس اروپا و بعدها انقلاب فرانسه، سبب واژگونی سلطنت و طرح مقوله آزادی و دموکراسی شد و زمینه‌های تبلور حقوق مدنی و شهروندی، تأسیس پارلمان به‌عنوان نماد اراده عمومی و پیدایش احزاب را فراهم آورد. از سویی دیگر، انقلاب علمی و صنعتی، امکان چاپ مطبوعات و گسترش شهرها، طبقه جدید متوسط را در جامعه ایجاد کرد که روابط اجتماعی را به‌شدت دگرگون و نقش‌ها و کارکردهای جدیدی برای دولت و ملت تعریف و تبیین کرد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ص ۱۲).

از نظر برخی صاحب‌نظران علوم اجتماعی، حقوق شهروندی در نتیجه مبارزات و حرکت‌های اجتماعی ظهور یافته است و برخی دیگر، به نقش اندیشه‌ها و افکار، زمینه‌ها و شرایط اجتماعی، ارتباطات و غیره معتقد بوده‌اند (ربانی و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۸۷). شهروندی در تحولات تاریخی خود، معرف نوعی رابطه سیاسی، اجتماعی و حقوقی میان افراد جامعه و قدرت سیاسی حاکم بوده است (مشیرزاده، ۱۳۷۸: ص ۱۷۶).

پیش‌گام‌ترین رخداد تحولات حقوق شهروندی، انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی بود. پس از آن، چهره نوین «شهروند» مطرح شد (روسو، ۱۳۸۳: ص ۱۷۰). تدوین نخستین اعلامیه حقوق بشر و شهروند در پنجم ماه می، سال ۱۷۸۹ میلادی، «شناسنامه

شهروند جدید» به شمار می‌آید (پژوهنده، ۱۳۷۷: ص ۱۶۳). از این زمان، «شهروند» به واحد تشکیل‌دهنده مردم یا ملت و مفهومی کاملاً سیاسی و حقوقی بدل شد که در تمامی قوانین دولت‌های ملی نیز به آن اشاره شده است. به این ترتیب، در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، این تحولات به همراه توسعه تفکر لیبرالیسم، پایه‌ای برای تشکیل اجتماع شهروندی شد و منطق مساوات‌طلبی و توجه به رفع نیازهای مادی شهروندان توسط دولت سبب شد تا در نیمه قرن بیستم، توسعه حقوق اجتماعی به شکل دولت رفاه، نمود یابد (شیانی، ۱۳۸۱: ص ۱۲). پس از جنگ جهانی دوم، با ظهور دولت رفاه، مفهوم شهروندی اجتماعی شامل برخورداری از حقوق مادی و اساسی رفاه اجتماعی شد. از این پس، این حقوق، دیگر تنها شامل حق برخورداری از سطح مناسب و معقول زندگی، حق مراقبت از کودکان، حق آموزش و پرورش، حمل و نقل عمومی و غیره نبود بلکه حقوق اقتصادی، اجتماعی و یا حقوق رفاهی افراد نیز، حقوق اجتماعی آنان محسوب می‌شد (Wearing, 2011: p335).

با شکوفایی مدرنیسم در قرن بیستم، تحقق شهروندی (شهروندی در عمل) با پیدایش جامعه شهری مدرن و فرآیند مدرنیزاسیون پیوند خورد و دلیل اصلی این امر، ویژگی‌های متمایز این جامعه در مقایسه با جوامع پیش‌مدرن بود (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ص ۱۴). در نیمه دوم قرن بیستم، تبلور حقوق شهروندی در قوانین سیاسی و مدنی غرب نتیجه تقارب سه عامل دوجانبه بودن قدرت، نیاز متقابل دولت و ملت، بحران مشروعیت دولت یا افول مشروعیت سنتی و تقارب نظام لیبرال دموکراتیک با جامعه مدنی بود (توحیدفام، ۱۳۸۲: ص ۲۱)؛ اما احقاق واقعی حقوق شهروندی با موج دوم جنبش فمینیستی و از پایان دهه ۱۹۶۰، میسر شد (Mason, 2007: p301).

در جامعه امروز، شرط لازمی برای شهروندی وجود دارد که شامل عضویت در یک کشور خاص یا پذیرش اصول اعتقادی خاص است. در واقع، ماهیت شهروندی نوعی امتیاز است و کسب این امتیاز با شرایط مخصوص به خود امکان‌پذیر می‌شود. برای مثال، در فرانسه، «شهروندان» کسانی هستند که در فرانسه از یک پدر فرانسوی یا از یک

پدر خارجی متولد شده‌اند، یا در خارج از کشور از یک پدر فرانسوی زاده شده‌اند، یا در خارج از کشور، از والدین خارجی متولد شده‌اند و به مدت حداقل پنج سال مقیم فرانسه بوده‌اند، در این کشور کار کرده‌اند یا صاحب املاک یا همسری فرانسوی‌اند (Official Foreign Policy Statements, 2012).

۴- مفهوم شهروندی در مبانی حقوق ایران

با توجه به سابقه حکومت جمهوری در ایران، مفاهیمی همانند حقوق شهروندی طی چند سال اخیر در کشور رواج یافته است (صفایی پور و همکاران، ۱۳۹۰: ص ۱۳). در دوران معاصر، با وقوع انقلاب مشروطیت، ترجمه‌ای از قوانین اساسی فرانسه و بلژیک، بدون توجه به تفاوت‌های بنیادینی همچون ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، به کار گرفته شد. نتیجه این تقلید و تجویزهای خارجی، منجر به بی‌ثمری تلاش‌های فراوان صورت گرفته برای مطالبه حقوق شهروندی شد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ص ۱۰).

در متمم قانون اساسی مشروطه که در ۱۳۲۵ق به تأیید نهایی رسید، در فصلی با عنوان «حقوق ملت»، مهم‌ترین حقوق فردی و شهروندی در هجده اصل (اصول ۸ تا ۲۶) مورد تأکید قرار گرفت. متمم قانون اساسی مشروطه، از حقوق شهروندی یکسانی برای تمام مردم و اتباع ایران در مقابل قانون و همچنین، حمایت قانون از تمام شهروندان و به تعبیر اصل هشتم متمم، «اهالی مملکت ایران» سخن گفته بود (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ص ۹). پس از انقلاب اسلامی، قانون اساسی کشور مورد بازنگری قرار گرفت. اصول اول تا هشتم قانون اساسی که ناظر به ماهیت حکومت، مشروعیت رهبری شیعی و کرامت انسانی است، در عین حال حاوی طرز کار مدیریت سیاسی و میزان و محدوده دخالت و مشارکت مردم نیز هست. اگرچه در قانون اساسی برخلاف بسیاری از قوانین اساسی موجود کشورهای دیگر، به‌ویژه از نوع غربی آن از واژه شهروند استفاده نشده، با این وجود، مفاد برخی از اصول آن در تعامل مناسبی با شهروندی است. روح حاکم بر اصول سوم، ششم، بیست و ششم، بیست و هفتم و پنجاه و نهم قانون اساسی به نوعی در تعامل با شهروندی قرار دارد (همان: ص ۱۵).

از جمله قوانینی که به‌طور دقیق از اصطلاح شهروندی نام برده است، «منشور حقوق شهروندی» است که نخستین بار در لایحه برنامه چهارم توسعه و به‌منظور ارتقای حقوق انسانی و ایجاد زمینه‌های رشد، تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی تدوین شد که دولت را موظف به تنظیم و تصویب لایحه‌ای با همین عنوان کرد. طبق ماده ۱۰۶ این لایحه:

«دولت مکلف است به‌منظور تعمیق ارزش‌ها، باورها، فرهنگ معنویت و نیز حفظ هویت اسلامی - ایرانی، اعتلای معرفت دینی و توسعه فرهنگ قرآنی، اقدام‌هایی ... همانند بسط آگاهی‌ها و فضائل اخلاقی، اطلاع‌رسانی صحیح، ... تهیه طرح جامع ترویج و توسعه فرهنگ نماز، ... تداوم نهضت قرآن‌آموزی، ... تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی، ... به انجام رساند.» (قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳).

در این ماده، نکاتی همچون رشد فرهنگ، افزایش آگاهی عمومی، اطلاع‌رسانی و بهبود امنیت اخلاقی جامعه به چشم می‌خورد. در جدول شماره ۱، اصولی از قانون اساسی کشور و ارتباط آن با شهروندی مورد بررسی قرار گرفته است.

ارتباط با مفهوم شهروندی	مفاد کلی قانون	اصول قانون اساسی
حقوق شهروندی در تمامی زمینه‌ها، شامل آزادی‌های سیاسی، اجتماعی مشارکت در تعیین سرنوشت و ایجاد امنیت قضایی و تأمین حقوق همه افراد اعم از زن و مرد و تساوی عمومی در برابر قانون و آموزش رایگان	وظایف اصلی دولت	اصل ۳
شرکت شهروندان در امور شهر از طریق شوراهای	اتکاء امور کشور به آرای عمومی	اصل ۶ و ۷
برخورداری از حقوق فرهنگی	زبان و خط رسمی کشور	اصل ۱۵
تصریح برخورداری از حقوق شهروندی مساوی	حقوق ملت، حقوق مساوی مردم ایران، از هر قوم و قبیله و رنگ و نژاد	اصل ۱۹

اصل ۲۰	تصريح برخورداري از حمايت قانوني و حقوق سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي براي همه افراد ملت	توجه به ابعاد مختلف حقوقی افراد
اصل ۲۶	آزادي احزاب، جمعيت‌ها، انجمن‌هاي سياسي و صنفی و انجمن‌هاي اسلامي يا اقليت‌هاي ديني	انجمن‌ها و نهادهای مردمی
اصل ۳۷	اصل برائت	وثيقه حفظ حقوق شهروندی
اصل ۴۰	حفظ حقوق جامعه و منافع عمومي	نحوه تعامل حقوق شخصی افراد و حقوق عمومی
اصول ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۱، ۴۶	شغل، آموزش، مسکن، تأمين اجتماعي، تعيين محل اقامت، حق تابعيت، حق مالکيت و حق کسب‌وکار	حقوق اصلی شهروندان
اصل ۴۷	احترام به مالکيت شخصي مشروع افراد	توجه به مالکیت شهروندان در شهر

جدول شماره ۱: اصول قانون اساسی کشور مرتبط با شهروندی (مأخذ: نگارندگان)

حقوق شهروندی در دین مبین اسلام

چیستی شهروندی، چگونگی ارتباط شهروندی با دیگر نهادهای اصلی اجتماعی و فرآیندهای تاریخی یا علی‌پدیدآورنده و گسترش‌دهنده شهروندی همواره مورد توجه اندیشمندان از دوران باستان تاکنون بوده است (ترنر، ۱۳۸۶: ص ۱۵۴). در اسلام، منشأ حقوق شهروندی از ناحیه شارع مقدس و خداوند متعال است و قوانین و حدود مسئولیت‌ها و وظایف افراد جامعه از سوی خداوند متعال تعیین و به وسیله انبیاء الهی به مردم ابلاغ شده است. البته مکتب اسلام و عقیده شیعه، در پاره‌ای امور منکر عقل نبوده و قائل به «ما حکم به العقل حکم به الشرع» است (حسینی فر، ۱۳۸۸).

از نظر قرآن کریم، حاکمیت مخصوص ذات خداست و پیامبران، همه اصول و قوانین و مقررات خود را با الهام از منبع لایزال و فیاض وحی خداوندی برای بشر به ارمغان

آورده‌اند. با آنکه قوه قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی از آن پیامبر است، ولی قرآن بر اصل شور و مشورت، عرف و عادت و جبر و ضرورت نیز تأکید دارد. در چشم‌انداز قرآن، بهترین نظام سیاسی همان شهری است که براساس سنت‌های الهی، اعم از سنن تکوینی یا تشریحی، بنا شده باشد. در این جامعه، هر انسانی براساس مقتضیات ذاتی و طبیعی خود، حق حیات، حق سعادت و خوشبختی، حق تأسیس زندگی مشترک و حق رأی و نظر دارد و می‌تواند براساس آئین بیعت در انتخاب فرمانروایان مشارکت کرده یا از حکام انتقاد کند (جلالی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۱).

حقوق شهروندی در اسلام، یکی از اساسی‌ترین حقوق به شمار می‌آید. برخی متفکران حقوق شهروندی را خلاف دین اسلام جلوه داده‌اند؛ در حالی که سراسر زندگی پیامبر (ص) و نیز حضرت علی (ع)، گواه روشن و آشکار بر حفظ حقوق شهروندی حمایت و نظارت بر آن بوده است (تبرک، ۱۳۹۰). پیامبر اسلام (ص) و جانشین ایشان حضرت علی (ع)، همواره منادی و مراعی حقوق شهروندی در جامعه اسلامی بوده‌اند. به طوری که رسول اکرم (ص) تکمیل فضایل اخلاقی را انگیزه اصلی بعثت خود برشمرده‌اند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ص ۶).

به طور کلی، دعوت اسلام در مکه در چهارچوب مسائل اساسی عقیدتی همچون عقیده به توحید، نبوت، معاد و روز رستاخیز، دریافت پاداش و مجازات و اعمال عدل الهی و اعتقاد به رحمت بود (توسلی، ۱۳۸۲: ص ۹۳). از نظر اسلام، شرافت و کرامت انسان که جانشین خداوند بر روی زمین است، هیچ‌گاه نباید مورد کمترین اهانتی قرار بگیرد. آیاتی همچون «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت» (بقره: ۳۰) و «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»؛ خداوند همان است که شما انسان‌ها را جانشین خود در روی زمین قرار داد (فاطر: ۳۹)، گواه این مطلب است.

مسئله شهروندی در دولت اسلامی به گونه‌ای است که سرزمین و قومیت در این مسئله معیار نیست و تنها معیار شهروندی در حکومت اسلامی، ایمان به دولت اسلامی

و دارالاسلام و آمادگی برای جهاد برای گسترش آن است (آل نجف و فضائلی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۳). تشکیل چنین نظامی همواره یکی از اهداف پیامبران و امامان معصوم (ع) بوده است که با الگوبرداری صحیح و متناسب با زمان از آنها می‌توان به ارزش‌های آنان پایبند بود (عربی‌فر، ۱۳۸۹: ص ۷۲).

۱- حقوق شهروندان نزد پیامبر اسلام (ص)

پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) بزرگ‌ترین حامی حقوق بشر و رهایی‌دهنده انسان‌ها از زنجیرهای اسارت، جاهلیت و مظالم حاکمان جور بوده‌اند. در واقع، زمانی که اسلام و حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان منادی حقوق بشر و حقوق شهروندی بود و از حقوق متقابل حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان سخن می‌گفت، در اروپا قواعد حاکم بر روابط میان افراد در مقوله‌ای انحصاری مورد توجه قرار داشت و فقط انسان‌هایی را از قید بندگی مستثنی می‌دانست که واجد اهلیت قانونی، یعنی مسیحی باشند (عباسی شلقی، ۱۳۸۳: ص ۹۱). در حالی که در زمان پیامبر (ص) با حکومتی روبرو می‌شویم که ولی امر مسلمین در مظهر و منظر، لباس و مسکن و در نحوه زندگی از عامه مردم ممتاز نبودند (جلالی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۱).

دولت نبوی از نیروی انسانی و جمعیت به‌هم‌پیوسته برخوردار بود که در قالب پیمان سیاسی مدینه، دارای تکالیف و حقوق مساوی بودند و قانون اساسی مدینه حقوق و تکالیف همه شهروندان و اتباع دولت نبوی را مشخص کرده بود (حبیبی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۱). پیامبر اکرم (ص) درباره این اصل، که همه انسان‌ها در برابر قانون مساوی‌اند، تأکید فراوان داشتند و با اجرای فرامین قرآن کریم و به دستور خداوند، مدینه‌ای را بنیان نهادند که در آن، فقیر و غنی، مهاجر و انصار از حقوق مساوی بهره‌مند بودند و این چنین شهری، الگویی است از شهر شهروندمدار که امروزه دغدغه بسیاری از اندیشمندان شهری شده است.

یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین طرح‌های سیاسی پیامبر در مدینه برای اعمال سیاست اجتماعی جامع، طرحی است که به نام قانون اساسی مدینه تهیه و تصویب شد. این

قانون اساسی پنجاه ماده داشت و مسائل مختلفی از قبیل سازمان اداری و قضا و دفاع و قانون‌گذاری و تنظیم امور رفاهی مردم را دربرمی‌گرفت. از جمله مقررات قانون اساسی مدینه این است که مؤمنان مدینه یعنی «مهاجرین» و «انصار» تشکیل امت (جامعه) واحدی دهند. نکته جالب آنکه قانون اساسی مدینه از طرف پیامبر به کسی تحمیل نشد و حتی اعراب مشرک که به دین اسلام درنیامده بودند، این مقررات را با اجماع پذیرفتند. بدین ترتیب، آیه مبارکه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)، به‌عنوان اصل برابری و برادری پذیرفته و بدان عمل شد (توسلی، ۱۳۸۲: ص ۹۵).

۲- حقوق شهروندی در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع)

حکومت حضرت امیر (ع) در دوره‌ای تشکیل شد که میان اجرای وصیت پیامبر اکرم (ص) در غدیر و آنچه در جامعه بود، ۲۵ سال فاصله زمانی افتاد که موانع بسیاری برای اجرای منویات ایشان ایجاد شد (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۵: ص ۳۸). با این حال پس از تحقق امامت ایشان، معیار شهروندی مد نظر پیامبر اسلام (ص) (اصل تقوی) مجدداً در جامعه حکم‌فرما شد.

از نظر حضرت علی (ع)، حکومت ایده‌آل، حکومتی دینی و اخلاق‌محور بود و به‌همین دلیل، حفظ عزت و شخصیت انسان‌ها و تکریم کرامت انسانی در اولویت اول قرار داشت؛ زیرا اصل حکومت اسلامی برای سعادت، تکامل و تعالی انسان‌ها ایجاد شده و ایشان با همین هدف قدرت را به‌دست گرفته بود (علیخانی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۱). ملاک و منبع اندیشه و نظریات ایشان در مورد حقوق شهروندی از دو منبع مقدس قرآن و سنت پیامبر (ص) است (عربی‌فر، ۱۳۸۹: ص ۷۴) و در جای‌جای فرموده‌هایشان به چگونگی رفتار درست و انسانی رهبران در قبال شهروندان تأکید دارند (ابن‌تراب، ۱۳۸۵: ص ۱۲۶).

۳- مبانی احقاق حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه

مبانی احقاق حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه، فراگیر و مبتنی بر کرامت انسانی است که نگرشی فرامذهبی دارد و این همان آرمانی است که در بسیاری جوامع مدرن امروزی دنبال می‌شود. ایشان صرف انسان بودن را عاملی می‌دانند که باید بر مبنای آن حقوق

انسانی و شهروندی آنان تأمین شود و معیاری ذکر می‌کنند که تحت هیچ شرایطی از بین نمی‌رود و جزو ماهیت و ذات انسان است و تا پایان عمر همراه اوست (علیخانی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۱). آن حضرت، حاکمان را خادمان مردم معرفی می‌کنند؛ خدمتی منشأ هیچ‌گونه منتی بر شهروندان نبوده و به‌علاوه آنان را موظف به مدارا و رفع حوائج شهروندان می‌کند (عربی‌فر، ۱۳۸۹: ص ۸۳).

کلمه رعیت در نهج‌البلاغه اشاره به مردم دارد. اگرچه این کلمه به زبان فارسی طینی منفی دارد، اما در ادبیات دینی به‌معنای افرادی است که باید رعایت شوند (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۵: ص ۲۸). در اندیشه امام علی (ع)، نخستین اصل جامعه اسلامی، تکریم و کرامت انسان‌ها از همه مذاهب است. گواه این مطلب، نامه ایشان به مالک اشتر است که در آن بیش از سی مورد از عباراتی استفاده کرده‌اند که انسان‌ها را از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب دربرمی‌گیرد. «ناس» به معنی مردم در ۹ مورد، «رعیت» به معنی شهروند در ۱۳ مورد، «عامه» به معنی همگان در ۳ مورد، «کُلُّ امْرِئٍ» به معنی هر انسانی در ۲ مورد، «عبادُ الله» به معنی بندگان خدا در ۱ مورد و صریح‌تر از همه «نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» به معنی هم‌منوع تو در عهدنامه حضرت علی (ع) آمده است (علیخانی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۱).

سنگ بنای مبانی حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه را اصولی تشکیل می‌دهند که مسیر دستیابی جامعه را به این حقوق هموار می‌سازند. این اصول در ادامه بررسی می‌شوند.

الف) وحدت و انسجام

توجه به گروه‌های مختلف جامعه و تلاش برای برقراری وحدت و انسجام میان این گروه‌ها یکی از اهداف امام اول شیعیان بود. در بخشی از نامه ۵۳ چنین می‌خوانیم:

«[ای مالک] بدان! مردم از گروه‌های مختلف تشکیل یافته‌اند که هر جزء به‌وسیله دیگری

اصلاح و تکمیل می‌شوند و هیچ‌کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند»^۱.

ایشان وحدت و انسجام جامعه زمان پیامبر اکرم (ص) و نعمت‌های حاصل از ارزش اجتماعی وحدت را در خطبه ۱۹۲ چنین توصیف فرموده‌اند:

۱. وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ.

«بنگرید که در سایه وحدت چگونه نعمت‌های الهی، بال‌های کرامت خود را بر آنان گسترانند و جویبارهای آسایش و رفاه را برایشان روان ساخت! و تمام برکات آئین حق، آنها را دربر گرفت؛ در میان نعمت‌ها غرق شدند و در خرمی زندگانی، شادمان گردیدند»^۱. از دیدگاه آن حضرت، اتحاد و انسجام موجب شکوفایی بخش‌های مختلف جامعه در تعامل و هم‌افزایی با یکدیگر می‌شود؛ به طوری که برآیند این عامل در جهت تحقق هر چه بیشتر آرمان‌های جامعه و احقاق حقوق شهروندی افراد در همکاری با یکدیگر خواهد بود.

ب) انصاف و برابری

دیدگاه امام علی (ع) درباره انصاف، الگوی مناسبی برای احقاق حقوق شهروندی در جامعه به شمار می‌آید. این برابری جنبه‌های مهم حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهروندان را دربرمی‌گیرد. از سویی دیگر، این مفهوم با در نظر گرفتن گروه‌های مختلف اجتماعی هم‌جهت و هم‌سو است؛ به طوری که هر دو عامل در کنار یکدیگر، موجب وحدت و انسجام جامعه می‌شود. حضرت در نامه ۵۳ خطاب به مالک فرموده‌اند:

«نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود، و از جانب افراد خاص خاندانت، و از جانب رعایایی که به آنها علاقه‌مندی، انصاف به خرج ده! که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای!»^۲.

ج) پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری متقابل

روابط میان جامعه سیاسی و شهروندان و نیز روابط میان خود شهروندان، رودررو و هم‌بسته است. به سخن دیگر، پیوندی نزدیک میان حقوق و مسئولیت‌های شهروندی وجود دارد. حقوق دال بر مسئولیت‌ها است، زیرا حقوق برای مؤثر بودن، مستلزم به رسمیت شناختن و ارج نهادن است (خانی، ۱۳۸۷: ص ۳۶). خطبه ۱۶۷ که از نخستین خطبه‌هایی است که امام در آغاز خلافتشان ایراد فرموده‌اند، به پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری اشاره

۱. فَأَنْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْفَتْهَمَ، كَيْفَ نَشَرْتِ النُّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَ أَسَأَلْتُ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَ التَّفَّتِ الْمَلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِيقِينَ، وَ فِي حُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ.
۲. أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مِنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمَ.

دارد. ایشان می‌فرمایند:

«از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید که شما در پیشگاه خداوند مسئول بندگان، شهرها و آبادی‌ها هستید، زیرا [از همه چیز] حتی از خانه‌ها و حیوانات باز پرسى خواهید شد».^۱

و در نامه به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان (نامه ۵) چنین می‌نویسند:

«همانا پُست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست و آن که تو را به آن کار گمارده، نگرهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده است و نسبت به آن که فرادست تو شمرده می‌شود، باید پاسخ بدهی».^۲

د) رعایت حق و تکلیف

در الگوی فکری حضرت علی (ع)، حاکمیت از آن مردم است و آنان صاحبان اصلی حکومتند. ایشان در خطبه ۱۳۶، در این باره می‌فرمایند:

«بیعت شما مردم با من بی مطالعه و ناگهانی نبود. کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم، برای اصلاح خود، مرا یاری کنید».^۳

در خطبه ۲۱۶ نیز آمده است که:

«خداوند، برای من بر شما، به واسطه سرپرستی امورتان حقی قرار داده، و در مقابل، برای شما همانند آن حقی بر گردن من گذاشته است».^۴

همچنین، فرموده‌اند:

«حقوق زمامداران بر رعیت و به عکس، سپس خداوند از حقوقی که قرار داده حق بعضی از مردم را بر بعضی دیگر است و آن را از هر نظر برای افراد مساوی قرار داده است. بعضی از این حقوق بعضی دیگر را به دنبال دارد، و بعضی از این حقوق حتماً در پی حق دیگری

۱. اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ.
۲. وَ إِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ، وَأَنْتَ مُسْتَرَعِي لِمَنْ فَوْقَكَ.
۳. لَمْ تَكُنْ بِيَعْتِكُمْ إِيَّايَ فَلْتَنَّهُ، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ، وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ. أَيُّهَا النَّاسُ، أَعْيُنُونِي عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ.
۴. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ.

است. رعیت هرگز اصلاح نمی‌شود، جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران و زمامداران اصلاح نمی‌گردند، جز با روبه‌راه بودن رعایا. پس آنگاه که رعیت حق حکومت را ادا کند و حکومت نیز حق رعایا را مراعات نماید، حق در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد و جاده‌های دین صاف و بی‌دست‌انداز می‌گردد، نشانه و علامت‌های عدالت اعتدال می‌پذیرد و راه و رسم‌ها درست در مجرای خویش به‌کار می‌افتد. بدین ترتیب زمان صالح می‌شود، به بقای دولت امیدوار باید بود و دشمنان مأیوس خواهند شد»^۱.

اولین امام شیعیان (ع)، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگ‌ترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته‌اند؛ چنان‌که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل کنند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می‌یابد و راه‌های دین پدیدار شده و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار می‌شود. اگر مردم و حکومت حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می‌رود و نشانه‌های ستم آشکار می‌شود.

ه) قانون‌مداری

امیرالمؤمنین (ع) برابری در مقابل قانون را از جمله حقوق سیاسی شهروندان می‌دانند و بر لزوم حمایت یکسان قانون از همه افراد تأکید می‌ورزند. این مطلب از خلال بیانات ایشان در موارد بسیار به‌دست می‌آید که ایشان امر به عدالت و عدم تبعیض می‌فرمودند. ایشان در حکمت ۴۳۷ می‌فرمایند:

«عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج

۱. وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَ لَكِنَّهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَ تَوْشَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ. ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَنَكُّافاً فِي وُجُوهِهَا، وَ يَوْجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأَلْفَتِهِمْ، وَ عِزّاً لِدِينِهِمْ، فَلْيَسْتِ تَصْلُحِ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاةِ، وَ لَا تَصْلُحِ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ. فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدَلَتِ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنْدُوعُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَ نَيْسَتِ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود. پس عدالت شریف‌تر و برتر است»^۱.

امام علی (ع) در عین تأکید بر یکسان بودن حقوق مردم، در نامه ۵۳ فرموده‌اند:

«نیکوکار و بدکار نزد تو منزلت یکسان نداشته باشند؛ چرا که این تساوی در برخورد با هر دو گروه، اهل احسان را به خوبی بی‌رغبت می‌سازد و اهل زشت‌کاری را بر بدکاریشان آموخته می‌کند. با هر گروهی آن‌گونه رفتار کن که خود را بر آن ملزم ساخته است»^۲.

و) مهرورزی و مردم‌داری

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) عطف و محبت را در راستای حفظ وحدت و انسجام جامعه دانسته‌اند، به طوری که در حفظ حقوق افراد در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر فرموده‌اند:

«ای مالک! قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تواند و یا انسان‌هایی همچون تو؛ گاه از آنها لغزش و خطا سر می‌زند. ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد. به دست آنان عمداً یا به‌طور اشتباه کارهایی انجام می‌شود، [در این موارد] از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن، که دوست داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند»^۳.

و همچنین در نامه ۵۰ به مهربانی در برابر شهروندان سفارش فرموده‌اند:

«بر والی است که اگر به زیادتی رسید، تا نعمتی مخصوص او گردید و به موقعیتی رسید، موجب دگرگونی او نشود. بلکه آنچه خداوند از نعمت‌های خویش نصیب او کرده، بر

۱. الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.

۲. لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لِلأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، تَدْرِيباً لِلأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، وَالزَّمُّ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.

۳. ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ... أَشْعَرَ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُنَهُمُ الزَّلُّ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللهُ مِنْ عَفْوِهِ.

نزدیکی او به بندگان خدا و مهربانی او به برادرانش بیفزاید»^۱.

ز) مشارکت آگاهانه مردم

آشنایی با مفهوم شهروندی به خوبی آشکار می‌سازد که این ایده در اصل به حقوق اقتصادی و سیاسی، دسترسی و مشارکت مربوط می‌شود (شیانی، ۱۳۸۴: ص ۶۰). به عبارتی، جان‌مایه ماهیت شهروندی و لازمه تحقق‌پذیری آن در جامعه، مشارکت شهروندان و دخالت آنان در اداره امور شهر است. یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق شهروندی، نگرش آگاهانه از مشارکت است. مشارکت آگاهانه موجب دستیابی شهروندان به پیامدها، اهداف و منافع حاصل از مشارکت آنان می‌شود (فاطمی‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۹).

امروزه توجه به ماهیت و اهمیت شهروندی در گسترش فضای سیاسی و افزایش مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری، بیش‌ازپیش مورد توجه حکومت‌ها قرار گرفته است. علاوه بر این، اولویت‌بخشی به توسعه بر مبنای توجه به مشارکت شهروندان، به‌عنوان حق اساسی آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی رواج یافته است (McEwan, 2005: p970).

امام علی (ع)، قرن‌ها پیش از مطرح شدن این مباحث، ضمانت احقاق شهروندی را به میزان مشارکت فعال شهروندان در عرصه شهروندی نسبت داده‌اند و تحقق‌پذیری حکومت و آرمان‌های آن را در گرو نقش مردم و پیروی همگان از قوانین دولت معرفی کرده‌اند (عربی‌فر، ۱۳۸۹: ص ۸۱). در نامه ۵۳، خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند:

«برای مراجعان خود وقتی مقرر کن و به نیاز آنها شخصاً رسیدگی کنی. مجلس عمومی و

همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ‌کس نبند و به خاطر خداوندی که

تو را آفریده، تواضع کن»^۲.

و همچنین:

«مبادا احتجاج تو با شهروندان به درازا بکشد»^۳.

۱. فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُونَ مَنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

۲. وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ.

۳. فَلَا تَطْوَلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ.

در نامه ۵۰، درباره مشورت با مردم فرموده‌اند:

«بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز

اسرار جنگ را و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را»^۱.

نکته مهمی که در تعالیم حضرت وجود دارد، این است که ایشان علم را منشأ تمامی خیرات می‌دانند و جهل و نادانی را سرچشمه همه شرّها و بدی‌ها، و در نظر ایشان، آموزش عمومی و رشد اخلاق از جمله حقوق مردم بر حکومت محسوب می‌شود (عربی‌فر، ۱۳۸۹: ص ۷۹). اگر برخورداری از رشد اخلاقی در گرو آموزش عمومی، تکلیفی بر حکومت و حق مردم، معرفی شده و از سویی دیگر، حق و تکلیف حاکم و مردم را دوسویه و متقابل می‌دانند؛ بنابراین ضرورت تحقق کامل حقوق برشمرده به‌عنوان حقوق یک شهروند، آموزش شهروند در بهره‌مندی از چنین کیفیتی است. در واقع، تا زمانی که فرد از حقوق خود آگاه نشده، تکلیف حکومت نیز بر شهروند تمام شده نیست. لذا حق شهروندی از منظر امام علی (ع)، حقی است که با آگاهی معنا می‌یابد و وظیفه حکومت، آگاه کردن او از این حق است.

نتیجه‌گیری

تفسیر مفهوم «شهروندی»، حجم وسیعی از مطالعات پژوهشی سیاسی - اجتماعی معاصر را به خود اختصاص داده است. روابط اجتماعی و تعاملات و حس تعلق ایجاد شده در اثر این تعاملات، خمیرمایه گروه یا اجتماع را تشکیل می‌دهد. بستر مفهومی شهروندی، احساس عضویت در یک جامعه گسترده و برخورداری از حقوق و فاعلیت سیاسی و اجتماعی است؛ در حالی که در جهان غرب، مفهوم شهروندی موضوعی مادی و زمینی است. در تفکر اسلامی، آرمان‌ها و عقاید مشترک، امتی واحد می‌سازد. این امت در کنار یکدیگر براساس وحدت، مسئولیت‌پذیری، کرامت و انصاف، شهروند جامعه اسلامی محسوب می‌شوند. در حقوق اسلامی، مرجع حق، خداست و یکی از صفات

۱. لا وَاِنَّ لَكُمْ عِنْدِي اَلَّا اُخْتَبَزَ دُونَكُمْ سِرًّا اِلَّا فِي حَرْبٍ وَ لَا اَطْوَى دُونَكُمْ اَمْرًا اِلَّا فِي حُكْمٍ.

پروردگار حق است و حق در مقابل تکلیف مطرح می‌شود. هرکسی که حقی دارد، لاجرم تکلیفی هم بر عهده دارد و فقط خداوند است که حق مطلق است و تکلیفی ندارد. در جامعه اسلامی براساس این جهان‌بینی الهی، هر شهروندی وظایف و مسئولیت‌های خود را در برابر حق شهروندی، برعهده دارد. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، قانون اساسی کشور بر مبنای اصول دین مبین اسلام بازنگری شد. اصول اول تا هشتم این قانون اساسی ناظر به ماهیت حکومت، کرامت انسانی و مشارکت مردم است. اگرچه در قانون اساسی برخلاف بسیاری از قوانین اساسی کشورهای دیگر، به‌ویژه از نوع غربی آن، از واژه شهروند استفاده نشده، با این وجود، مفاد برخی از اصول آن در تعامل مناسبی با شهروندی است. با توجه به سابقه حکومت جمهوری در ایران و مطرح شدن حقوق شهروندی طی چند سال اخیر در کشور، ضروری است تا برای احقاق این حقوق در جامعه از الگوهای الهی استفاده شود. یکی از کامل‌ترین الگوهای موجود در این زمینه، دین مبین اسلام است. در جامعه اسلامی، شهروندی به دور از تعصب، معنایی جهانی دارد. کتاب ارشمند نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم، مرجع فکری شیعیان به شمار می‌آید. در این کتاب، اصول تحقق حقوق شهروندی در جامعه ارائه شده است. این اصول شامل نوین‌ترین مواردی است که امروزه، موضوع بحث جوامع مختلف غربی است. از دیدگاه علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) نیز، حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان با نگرشی انسان‌مدارانه و بشردوستانه معنا می‌یابد. در جامعه شهروندگرای مورد تأکید حضرت علی (ع)، مسئولیت و پاسخ‌گویی هم‌ارزش بوده و حکومت نوعی امانت در دست مردم و حاکمان است. علاوه بر این، رابطه میان اولیای امور و شهروندان رابطه‌ای دوسویه و متقابل و براساس رابطه دو صاحب حق تعریف می‌شود. حضرت امیر (ع) با تأکید بر وحدت، انصاف، مسئولیت‌پذیری، قانون‌مداری، مهرورزی و مشارکت آگاهانه مردم، احقاق حقوق شهروندی را در جامعه زمان خود محقق ساخت.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله مکارم شیرازی به نشانی اینترنتی <http://makarem.ir/nahjolbalaghe>
۳. آل نجف، عبدالکریم و فضائلی، مصطفی. ۱۳۷۶. «ابعاد جهانی نظریه سیاسی اسلام (قسمت دوم)» مجله حکومت اسلامی. شماره ۴.
۴. ابن تراب، مریم. ۱۳۸۵. «حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)». فقه و حقوق خانواده. شماره ۴۱ و ۴۲.
۵. احمدی طباطبایی، سید محمدرضا. ۱۳۸۸. «حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه خط اول. شماره ۸.
۶. بندرچی، محمدرضا. ۱۳۸۳. «حقوق شهروندی در حقوق اساسی ایران (قسمت اول)». دادرسی. شماره ۴۶.
۷. پژوهنده، محمد حسین. ۱۳۷۷. «نظام شهر: در قلمرو اندیشه بشری». اندیشه حوزه. شماره ۱۴.
۸. پیران، پرویز. ۱۳۷۰. «دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی مکتب «وبری»: تأکید بر عوامل سیاسی، قدرت، سازمان و مدیریت اجتماعی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۴۹ و ۵۰.
۹. تبرک، غلامرضا. ۱۳۹۰. «حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)». پرتال نشریه داخلی قوه قضاییه. فروردین ۱۳۹۰. به نشانی <http://www.maavanews.ir/tabid/38/ctl/Edit/mid/384/> (دستیابی در آبان ۱۳۹۱).
۱۰. ترنر، برایان. ۱۳۸۶. «مفهوم شهروندی». دادگستری. شماره ۵۸.
۱۱. توحیدفام، محمد. ۱۳۸۲. «بازاندیشی درباره دولت و دموکراسی در آغاز سده بیست و یکم». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۹۵ و ۱۹۶.
۱۲. توسلی، غلامعباس. ۱۳۸۲. «در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام». رفاه اجتماعی. شماره ۱۰.
۱۳. توکلی، فرحناز. ۱۳۸۱. «هویت شهروندی: حقوق و تکالیف». شهرداری‌ها. سال چهارم. دوره ۴. مسلسل ۴۴.
۱۴. جلالی، غلامرضا. ۱۳۷۷. «مبانی مشترک حقوقی جامعه مدنی و نبوی». اندیشه حوزه. شماره ۱۴.
۱۵. حبیبی، ضامن علی. ۱۳۸۶. «مرزهای دولت نبوی». حکومت اسلامی. شماره ۴۳.

۱۶. حسینی فر، محمد ابراهیم. ۱۳۸۸. «حقوق شهروندی در مکتب حقوقی اسلام». پایگاه اینترنتی مدیریار. <http://www.modiryar.com/index-management/government/civic/3089-1388-10-09-04-59-27.html> (دستیابی در مهر ۱۳۹۰).
۱۷. حشمت‌زاده، محمد باقر. ۱۳۸۵. «ویژگی‌های جامعه‌شناسی سیاسی ایران». زمانه. شماره ۵۳ و ۵۴.
۱۸. خانی، محمد. ۱۳۸۷. «مسئولیت مدنی دولت». وکالت. شماره ۳۵ و ۳۶.
۱۹. ربانی، رسول و حقیقتیان، منصور و اسماعیلی، محمد. ۱۳۸۵. «بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی (شهر اصفهان در سال ۱۳۸۴)». فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. شماره ۱.
۲۰. رحیم‌پور ازغدی، حسن. ۱۳۸۵. «منشور حکومت دینی در نهج‌البلاغه». اندیشه حوزه. شماره ۶۱ و ۶۲.
۲۱. روسو، دومینیک. ۱۳۸۳. «آزادی سیاسی و حق رأی در فرانسه». حقوق اساسی. شماره ۲.
۲۲. سراقی، عیسی و ساکی، لیلا و ابوالفتحی، داریوش و ملکی، حسین. ۱۳۸۹. «بررسی و تحلیل حقوق شهروندی و تأثیر آن بر روند شهرنشینی در دوران معاصر». همایش منطقه‌ای شهر، شهروند و مدیریت شهری. ملایر. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر.
۲۳. شیانی، ملیحه. ۱۳۸۱. «مباحث بنیادی، شهروندی و رفاه اجتماعی». رفاه اجتماعی. شماره ۴.
۲۴. —، —. ۱۳۸۴. «فقر، محرومیت و شهروندی در ایران». رفاه اجتماعی. شماره ۱۸.
۲۵. صارمی، علی. ۱۳۹۲. «مبانی حقوق شهروندی: حقوق سیاسی و حقوق مدنی». برگرفته از پایگاه اینترنتی به نشانی <http://mardomsalari.com/template1/News.aspx?NID=183996> (دستیابی در بهمن ۱۳۹۲).
۲۶. صفایی‌پور، مسعود و ملایی، سجاد و آدینه‌وند، علی اصغر. ۱۳۹۰. «مفهوم شهروندی: چالش‌ها و موانع قانونی پیش‌رو در ایران». سمینار رسانه و آموزش شهروندی. تهران. اداره کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران.
۲۷. عاملی، سعیدرضا. ۱۳۸۰. «تعامل جهانی شدن، شهروندی و دین». نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۸.
۲۸. عباسی شلقی، مجید. ۱۳۸۳. «تحول نظری مفهوم حقوق بشر و جایگاه آن در روابط بین‌الملل». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۱ و ۲۰۲.
۲۹. عربی‌فر، مهدیه. ۱۳۸۹. «مفهوم حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه». معرفت. شماره ۱۵۳.

۳۰. علیخانی، علی اکبر. ۱۳۷۹. «امام علی (ع) و اصلاحات سیاسی. کتاب نقد. شماره ۱۶.
۳۱. فاطمی نیا، سیاوش. ۱۳۸۶. «فرهنگ شهروندی: محصول و محمل حاکمیت خوب، سازمان کارآ و شهروند فعال». فصلنامه رفاه اجتماعی. شماره ۲۶.
۳۲. فلاحزاده، علی محمد. ۱۳۸۶. «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر». دادگستری. شماره ۵۸.
۳۳. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۳. برگرفته از سایت دادخواه به نشانی http://www.dadkhahi.net/law/hoghoogh/h_edari_estekhdami/ghanoon_barbameh_4.htm (دستیابی در فروردین ۱۳۹۲).
۳۴. کاظمی، سید علی. ۱۳۸۶. «موانع و چالش‌های تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی در ایران». دادگستری. شماره ۵۸.
۳۵. لغت‌نامه دهخدا. ۱۳۹۰. <http://www.loghatnaameh.org> (دستیابی در فروردین ۱۳۹۲).
۳۶. مجتهدزاده، پیروز. ۱۳۸۴. «مرز در بینش سیاسی و شیوه حکومتی ایران باستان». اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲۱۵ و ۲۱۶.
۳۷. مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۷۸. «تجدد و زمینه‌سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب». دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران). شماره ۴۶.
۳۸. ناظرزاده کرمانی، فرناز. ۱۳۷۶. «نگاهی به تاریخ تکوین پولیس یونانی و جایگاه و اهمیت آن در فلسفه سیاسی افلاطون». نامه فلسفه. شماره ۲.
۳۹. نجاتی حسینی، سید محمود. ۱۳۸۰. «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت». مدیریت شهری. شماره ۳.
۴۰. نیکرو، زهرا. ۱۳۹۲. «گفتاری پیرامون شهروند». روزنامه شهرآرا. مورخ ۲۸ آذر ۱۳۹۲. صفحه ۱۴.
41. Cornell Law School. 2011. Cornell Law School. Accessed December 2011. <http://www.lawschool.cornell.edu/>.
42. Evans, D. 2011. "Consuming Conventions: Sustainable Consumption, Ecological Citizenship and the Worlds of Worth". Journal of Rural Studies. No27.
43. McEwan, C. 2005. "New Spaces of Citizenship? Rethinking Gendered Participation and Empowerment in South Africa." Political Geography 25: 969-991.
44. Official Foreign Policy Statements. 2012. France Diplomatie. Retrieved February 2012. From <http://www.diplomatie.gouv.fr/en/>
45. Rubagumya, C. M. & Afitska, O. & Clegg, J. & Kiliku, P. 2011. "A three-tier citizenship: Can the state in Tanzania Guarantee Linguistic Human Rights?" International Journal of Educational Development. Vol 31, No 1.

46. Wearing, M. 2011. "Strengthening Youth Citizenship and Social Inclusion Practice — The Australian case: towards Rights Based and Inclusive Practice in Services for Marginalized Young People". Children and Youth Services Review. No 33.